

دوره بیست و چهارم • شماره بی دربی ۱۹۲ • آبان ۱۳۹۶ • ۹۰۰۰۰ ریال • ۳۲ صفحه

کودک

رشد

مهندسی آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی ویژه آمادگی و پایه اول دبستان



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

ISSN: 1606-9234
www.roshdmag.ir



ما با نقاشی‌های بچه‌ها، یک باغ وحش درست کردیم، تو در این باغ وحش یک نقاشی بکش.



جوجه‌ها
غزل آقازاده از تهران



زرافه و پروانه‌ها - فاطمه آقایی از اصفهان



طاووس و پاندا
باربر یواری از ماسال

فاریشت و فرگوش
یاسمن باباپور از ننگرود



با همکاری مرکز بررسی آثار

حیوانات زیر آب - غزال ملکی از اصفهان



خدا خانه‌هایتان را محل آرامش قرار داد.
سوره نحل، آیه ۸۰

به نام خدای مهربان

کودک رشد

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

رشد کودک • شماره ۲

ماهنامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی آمادگی و پایه‌ی اول دبستان
دوره‌ی بیست و چهارم • آبان ۱۳۹۶
شماره‌ی پی‌درپی ۱۹۲

مدیر مسئول: محمد ناصری

شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):
علی اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی،
سیدامیر سادات موسوی، سیدکمال شهابلو، کاظم طلایی،
شکوه قاسم‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی،
ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی

دبیر: مجید راستی
دستیار دبیر: طاهره خردور
طراح گرافیک: روشنگر فتحی
ویراستار: شراره وظیفه‌شناس



نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند،
خیابان ایرانشهر شمالی، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵ • تلفن: ۰۲۳۰-۸۸۴۹۰
خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب
خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:
نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵
تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲ • دورنگار: ۱۴۷۸-۸۸۳۰
پیام‌نگار: Koodak@roshdmag.ir
وبگاه: www.roshdmag.ir
امور بازرگانی: ۰۸-۸۸۸۶۷۳۰
شمارگان: ۷۷۰۰۰۰



تصویرگر: نسیم بهاری

طرح روی جلد: میثم موسوی

- ۱ دوست من چند کار خوب ۱
- ۲ چند روز از این ماه ۲
- ۳ خدای خوب من نخود نخود ۳
- ۴ زمین ما من درختم ۴
- ۵ یک قصه خانم اجازه! ۵
- ۶ شعرهای شنیدنی ۶
- ۷ یک کار خوب تشویق ۷
- ۸ بازی، سرگرمی ۸
- ۹ شعرهای خواندنی ۹
- ۱۰ بود و بود و بود ۱۰
- ۱۱ نمایش برفی گرسنه بود ۱۱
- ۱۲ گاو خرخر ۱۲
- ۱۳ گزارش باغ کتاب ۱۳
- ۱۴ بخند، نخند ۱۴
- ۱۵ بازی، ورزش پا باز، پا بسته ۱۵
- ۱۶ سؤال‌های من با صدا، بی صدا ۱۶
- ۱۷ آزمایش من آب و روغن ۱۷
- ۱۸ کاردستی بال، بال ۱۸
- ۱۹ نیم‌قصه ۱۹

خدا خانه‌هایتان را محل آرامش قرار داد.

سوره‌ی نحل، آیه ۸۰



به نام خدای مهربان

کودک رشد



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی
شرکت افست

رشد کودک • شماره‌ی ۲

ماه‌نامه‌ی آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی
ویژه‌ی آمادگی و پایه‌ی اول دبستان

دوره‌ی بیست و چهارم • آبان ۱۳۹۶
شماره‌ی پی درپی ۱۹۲

مدیرمسئول: محمد ناصری

شورای سردبیری (به ترتیب حروف الفبا):

علی‌اصغر جعفریان، احمد دهقان، مجید راستی،
سیدامیر سادات موسوی، سیدکمال شهابلو، کاظم طلایی،
شکوه قاسم‌نیا، علیرضا متولی، افسانه موسوی گرمارودی،
ناصر نادری، بابک نیک‌طلب و محبت‌الله همتی

دبیر: مجید راستی

دستیار دبیر: طاهره خردور
طراح گرافیک: روشنک فتحی
ویراستار: شراره وظیفه شناس



نشانی: تهران، خیابان کریمخان زند،

خیابان ایرانشهر شمالی، دفتر انتشارات و تکنولوژی آموزشی

صندوق پستی: ۶۵۸۸-۱۵۸۷۵ • تلفن: ۰۲۳-۸۸۴۹۰

خوانندگان رشد شما می‌توانید قصه‌ها، شعرها، نقاشی‌ها و مطالب
خود را به مرکز بررسی آثار مجلات رشد به نشانی زیر بفرستید:

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۶۵۶۷-۱۵۸۷۵

تلفن: ۰۲۱-۸۸۳۰۵۷۷۲ • دورنگار: ۰۱۴۷۸-۸۸۳۰

پیام‌نگار: Koodak@roshdmag.ir

وبگاه: www.roshdmag.ir

امور بازرگانی: ۰۸-۸۸۸۶۷۳

شمارگان: ۷۷۰۰۰۰



تصویرگر: نسیم بهاری

طرح روی جلد: میثم موسوی

- ۱ دوست من ○ چند کار خوب۱
- ۲ چند روز از این ماه۲
- ۴ خدای خوب من ○ نخود نخود۴
- ۶ زمین ما ○ من درختم۶
- ۸ یک قصه ○ خانم اجازه!۸
- ۱۰ شعرهای شنیدنی۱۰
- ۱۲ یک کار خوب ○ تشویق۱۲
- ۱۴ بازی، سرگرمی۱۴
- ۱۶ شعرهای خواندنی۱۶
- ۱۷ بود و بود و بود۱۷
- ۱۸ نمایش ○ برفی گرسنه بود۱۸
- ۲۰ گاو خرخر۲۰
- ۲۲ گزارش ○ باغ کتاب۲۲
- ۲۴ بخند، نخند۲۴
- ۲۶ بازی، ورزش ○ پا باز، پا بسته۲۶
- ۲۸ سؤال‌های من ○ با صدا، بی صدا۲۸
- ۳۰ آزمایش من ○ آب و روغن۳۰
- ۳۱ کاردستی ○ بال، بال۳۱
- ۳۲ نیم‌قصه۳۲



چند کارِ خوب

دوست من ... سلام!

کارهای خوب زیاد است.

یکی، صبحانه خوردن است.

یکی، مسواک زدن است.

یکی، هم کلاسی خوب بودن است.

یکی هم، مجله و کتاب خواندن است.

می توانی از پدر و مادرت بخواهی برایت کتاب بخوانند.

وقتی هم باسواد شدی، می توانی برای خودت کتاب بخوانی.

می توانی برای پدر و مادرت هم کتاب بخوانی. این کار

یعنی یک کار خوب.

مجید راستی

● تصویرگر: مهدیه قاسمی

چند روز از این ماه

تصویرگر: مرتضی رخصت‌پناه

بیا با هم کتاب بخوانیم!

۲۴ آبان • روز کتاب‌خوانی

۲۶ آبان • وفات پیامبر اکرم (ص)
و شهادت امام حسن (ع)

۱۸ آبان • اربعین

۲۸ آبان • شهادت امام رضا (ع)



امام رضا (ع)، امام هشتم ماست.
حرم امام رضا (ع) در شهر مشهد است.
مریم و مامان و بابا برای زیارت امام رضا (ع)،
به مشهد رفتند و به امام رضا (ع) سلام کردند.

کتابخانه
خانه‌ی دوم ما

کتابخانه‌ی کودک

روز دانش‌آموز

روز من، روز تو
و روز همه‌ی ماست.

۱۳ آبان • روز دانش‌آموز



خدا خانه‌هایتان را محلّ آرامش قرار داد.

سوره‌ی نحل، آیه ۸۰

عدای خوب من



نخود نخود

ناصر نادری • تصویرگر: ساره محمدپور

قارقاری و قورقوری و ویزویزی و لاکي با هم بازی می‌کردند.
هوا کم‌کم تاریک شد. همگی خسته شده بودند و خوابشان می‌آمد.
قارقاری گفت: «نُخود نُخود هر کی رَوَد خانه‌ی خود!»
بعد پرید روی بالاترین شاخه‌ی درخت و توی لانه‌اش رفت.





قورقوری گفت: «خوش به حالت! خانهات چه جای بلندی است!»
قارقاری گفت: «خُب، تو بیا روی درخت، من می‌روم توی خانه‌ی تو.»
قورقوری خندید و گفت: «تو که نمی‌توانی بیایی خانه‌ی من. خانه‌ی من توی آب
لای سنگ‌ها و علف‌های آبی است. من هم که بال ندارم پرواز کنم.»
لاکی گفت: «من چه بگویم که خانه‌ام روی پُشتم است.»
ویز ویزی گفت: «تو لاکت را بده به من، به جایش بیا برو توی کندو.»
لاکی خندید و گفت: «اگر من لاکم را پشت تو بگذارم که له می‌شوی.»
قارقاری گفت: «همان که گفتم. نُخود نُخود هر کی رَوَد خانه‌ی خود!»
همه گفتند: «بله، نُخود نُخود، هر کی رَوَد خانه‌ی خود! واقعاً هیچ‌جا خانه‌ی خودمان
نمی‌شود.» و رفتند به خانه‌هایشان.





من درختم

● مصطفی رحماندوست
● تصویرگر: نسیم بهاری

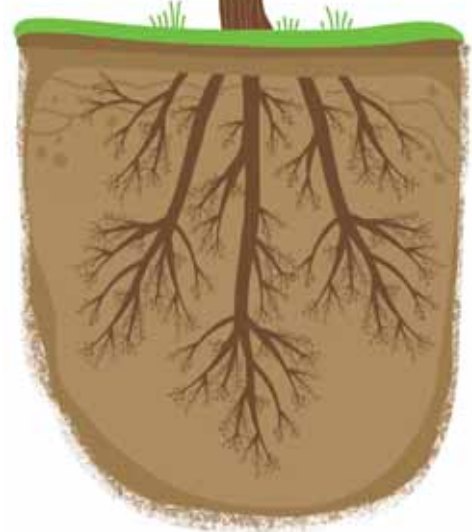


من درختم.

تو، من را این جوری می بینی:



اگر بخواهی من را نقاشی کنی، این جوری می کشی:



اما من یک جور دیگرم. این جوری ام:

نصفِ بیش تر من زیر زمین است.

من اولش فقط یک دانه بودم و زیر زمین

زندگی می کردم. هیچ کس من را نمی دید.

یک روز از خاک، سر در آوردم و به همه

گفتم: «سلام!»



رود آمد و آبم داد
 باد آمد و تابم داد
 زمین به من غذا داد
 خورشیدِ مو طلایی
 به من چه هدیه‌ها داد!
 بزرگ و با صفا شدم
 نشانه‌ی خدا شدم

من سال‌هاست که روی زمین و زیر زمین زندگی می‌کنم. تمام این سال‌ها در این فکر بوده‌ام که به تو آرامش بدهم. هوا را تمیز کنم تا بهتر نفس بکشی، میوه بدهم تا بخوری. زیر سایه‌ام بنشینی. خوش حال می‌شوم که به من آب می‌دهی و یا من را نقاشی می‌کنی. اما... اما گاهی خیلی غمگین می‌شوم، مثل دیروز.



دیروز یکی از آدم‌بزرگ‌ها، اصلاً به دوستی آدم و درخت فکر نکرد. او دوست چند ساله‌ی من را با تبر انداخت.

حالا دوست من دیگر نیست.

نه سایه‌ای، نه میوه‌ای، نه...

غم‌انگیز است، نه؟



درخت دوست غمگین تو:



خانم اجازه!

● محمدرضا شمس
● تصویرگر: مریم یکتافر

بچه‌ها سرشان را از روی دفتر نقاشی بلند کردند. یک مرتبه چنان جیغ بلند و وحشتناکی کشیدند که خانم معلم هول شد. بچه‌ها از ترس زیر نیمکت‌ها قایم شدند. خانم معلم گفت: «چه خبرتان است؟ چرا زیر میز رفتید؟»



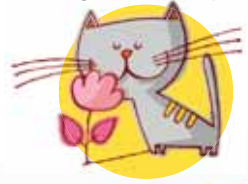
یک‌هو چشمش افتاد به یک بچه غول ژولیده و پولیده.
خانم معلّم پرسید: «تو دیگر کی هستی؟»
بچه غول گفت: «من یک بچه غولم. اسمم ترس است.
خوش وقتم!»

خانم معلّم پرسید: «این جا چه کار می‌کنی؟»
بچه غول جواب داد: «خُب، آمده‌ام مدرسه.
مگر این جا مدرسه‌ی بچه غول‌ها نیست؟»
بچه‌ها یواشکی از زیر نیمکت‌ها سرک کشیدند
و بچه غول را تماشا کردند.

خانم معلّم گفت: «نه. این جا مدرسه‌ی بچه آدم‌هاست.
مدرسه‌ی بچه غول‌ها توی قصه‌هاست. یادت باشد
این طوری دیگر کسی را نترسانی.»
بچه غول گفت: «چشم.»

بعد هم کیفش را که یک کانگورو بود،
روی کولش انداخت و از کلاس بیرون رفت.





● تصویرگر: حمید رضا بهرامی

بالشِ من

● مهری ماهوتی

بالشِ من آیه
رو بالشم
عکس یه مرغایه
سر می دارم رو بالش
می رم تو آسمونا با خیالش
توی خیالم آسمون آیه
خوابم پُر از قادِ قادی مرغایه



● قند شاهده شفيعی

حبه قند
أفتاده بود تو چایی
آب شده بود
بدون هیچ صدایی

چایی می گفت:
- چی شد، چی شد، کجایی؟
خبر نداشت
شیرین شدن دوتایی



خط خطی

● خاتون حسنی

خط خطیه برگِ گل
برگِ چنار، برگِ بید
کی با مداد نوک تیز
خط روی برگا کشید؟



تو آنبار ● شکوه قاسم نیا

موش کوچولو تو آنباره
چی کار داره؟
از این طرف به اون طرف
می ره و بر می گرده
دُنبال چی می گرده؟
دُنبالِ گردو و پنیرِ تازهست
فکر می کنه
آنبار ما مغازهست



مسافر

● محمد حسن حسینی

برگا سوارِ بادن
وای که چه قد زیادن!
از رو درخت اومدن
رو بندِ رخت اومدن
مسافرِ پاییزن
می چرخن و می ریزن



تشویق

بچی کار خوب



● سپیده خلیلی ● تصویرگر: عاطفه فتوحی

چندتا دوستِ خوب

سارا با هم کلاسی هایش دوست است.
او همیشه با هم کلاسی هایش مهربان است.
حتی به بچه‌هایی که کم‌تر با او دوست هستند،
لبخند می‌زند.
سارا حرف‌های خوب و کارهای خوب
دوستانش را می‌شنود. دوستانش را می‌بیند.
این طوری همه را دوست دارد.



دوستان‌مان را تشویق کنیم

سارا می‌داند همه مثل هم نیستند. مریم تندتر می‌دود. ندا خوب نقاشی می‌کشد.
مژده، شعرها را زودتر حفظ می‌کند.
سارا گاهی وقت‌ها بیرون بازی می‌ایستد و دوستانش را تشویق می‌کند. این طوری به همه
خوش می‌گذرد.



کار گروهی

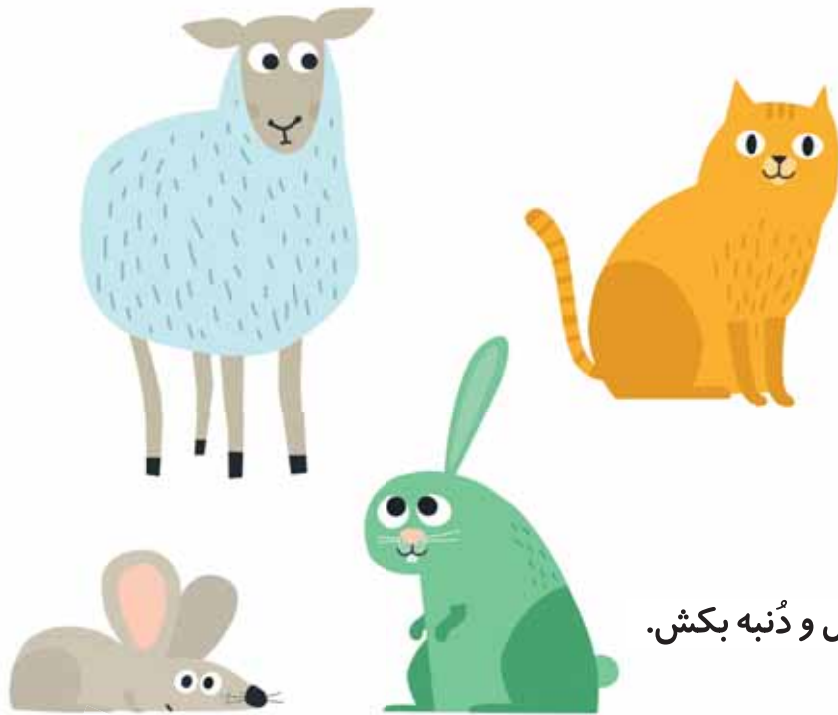
کار گروهی، کاری است که یک نفر تنهایی آن را انجام نمی‌دهد. هر گروه یک سرگروه دارد. سرگروه کمک می‌کند تا کارها میان همه تقسیم شود. شرکت کردن در کارهای گروهی یکی از راه‌های دوست پیدا کردن است.



همه می‌توانیم کار خوب کنیم

سارا سعی می‌کند در بازی یا کارهای گروهی، کارش را خوب انجام بدهد. می‌گذارد دوستانش هم کار خودشان را بکنند. ممکن است کسی کارش را خوب انجام ندهد. مثلاً توپ را خوب پاس ندهد. این جور وقت‌ها سارا او را مسخره نمی‌کند. سرش داد نمی‌زند. گاهی وقت‌ها به خودش می‌گوید: «سارا خانم، خودت هم خواست را جمع کن. بهتر بازی کن!»





شکل بکش

آقا موشه دُم ندارد.
 خرگوشه گوش ندارد.
 سیلِ گربه چی شده؟
 دُنبه‌ی گوسفنده کو؟
 برایشان دُم و گوش و سیل و دُنبه بکش.

کدام تگه؟

دستمال زرد و آبی، پُر از سیب و گلابی.
 حیف که یک تگه‌اش پاره شده.
 از این چهار تگه، کدام تگه؟
 آن را با خط به دستمال وصل کن.

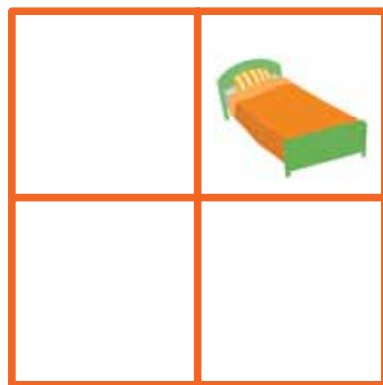


پیدا کن

خاله پیرزن از ترس گرگ
توی یک کدو قایم شده است.
اگر گفتی توی کدام کدو؟
دورش را خط بکش.



توی خانه‌های جدول را طوری نقاشی کن که اول هر نقاشی با صدای **ت** شروع شود.
جواب‌ها را از توی اتاق پیدا کن.





قاصدک

● علی اصغر نصرتی

یک قاصدک
با باد رفت
از پیش من
او شاد رفت

آن قاصدک
شد مال باد
من می‌روم
دُنبال باد

بُز و گُل

● مریم هاشم پور

بُز کوچک
گلم را دید
جلو آمد
گلم را چید

نگاه من
به آن بُز بود
چرا شامش
گُل رُز بود؟





● افسانه شعبان تژاد
● تصویرگر: مهناز سلیمان تژاد

سه تا چتر

بود و بود و بود.

توی گُمد سه تا چتر بود.

اولی گفت: «من از صدای رعد و برق می ترسم. از این همه ترق ترق می ترسم.»

دومی گفت: «وقتی هوا بارونی شد، می خوابم. همین جا توی گُمد می خوابم.»

سومی گفت: «دلم می خواد تر بشم. همراه باد این وَر و اون ور بشم.»

صدای بارون اومد. سومی بیرون اومد.

همبازی بارون و ابر و باد شد. توی گُمد نموند و چتری شاد شد.



برفی گرسنه بود

قصه گو: یکی بود یکی نبود. مامان بره رفته بود شاخش را تیز کند. برای بره اش، برفی هم علف بیاورد، اما، برفی خیلی گرسنه بود. نمی توانست صبر کند. برای همین راه افتاد تا خودش غذا پیدا کند. رفت تا رسید به خانم مرغه.

برفی: سلام خانم مرغه، من گرسنه ام. به من غذا می دهی؟

خانم مرغه: می دهم. می دهم. غذا می دهم.

قصه گو: خانم مرغه یک دانه کرم به برفی داد، اما برفی کرم را نخورد.

برفی: خانم مرغه، دست شما درد نکند، اما من کرم نمی خورم.

قصه گو: برفی این را گفت و رفت پیش آقا سگه.

برفی: سلام آقا سگه، من گرسنه ام. به من غذا می دهی؟

آقا سگه: مگر مادرت به تو غذا نداده؟

برفی: رفته برایم علف تازه بیاورد و هنوز نیامده، اما من خیلی گرسنه ام. به من غذا می دهی؟

آقا سگه: می دهم. می دهم. غذا می دهم.

قصه گو: آقا سگه یک تکه استخوان به برفی داد، اما برفی

استخوان را نخورد.

برفی: آقا سگه، دست شما درد نکند.

من استخوان نمی خورم.



قصه گو: برفی حواسش نبود که خیلی از خانه دور شده است. یک مرتبه صدایی شنید، صدای گرگه بود!

گرگ: هه هه هه! فهمیدم گرسنه‌ای، دنبالت آمدم. با من بیا تا به تو علف تازه بدهم.

برفی: راست می‌گویی؟ چه خوب!

گرگ: هه هه هه! بی صدا دنبالم بیا.

قصه گو: چه بلایی می‌خواست سر برفی بیاید؟ برفی می‌خواست با گرگه برود که یک مرتبه، مامان

برفی با شاخ‌های تیز و سبده پُر از علف تازه‌اش از راه رسید.

مامان برفی: بچه‌ام را گول می‌زنی؟ به همین خیال باش!

قصه گو: مامان برفی با شاخ‌های تیزش به طرف گرگه حمله کرد.

گرگ: وای نه! فرار...

قصه گو: گرگه از شاخ‌های تیز مامان برفی ترسید. تندى فرار کرد و رفت. برفی هم خوش حال و

خندان همراه مامانش با سبده پُر از علف تازه به طرف خانه رفتند.





گاو خرخر

● علی باباجانی
● تصویرگر: سام سلماسی





باغ کتاب

گزارش



● طاهره خردور
● عکاس: اعظم لاریجانی

این جا ایران است. این جا تهران است. این جا باغ است.

- یعنی باغ میوه؟
- نه میوه ندارد.
- پس یعنی باغ گل؟
- نه گل هم ندارد.
- پس چه باغی است؟
- با من بیا
وای... چه قدر کتاب! پس این جا باغ کتاب است!



- شنگول، کلاه قرمزی و آقای همساده و...
این جا چه کار می کنند؟
- آن ها هم آمده اند ببینند این جا چه خبر
است.





- چه قدر کتابِ قصّه، شعر، علمی و ...
حالا یکی از این سبدها را بردار. کتاب‌هایی را که می‌خواهی، بگذار توی سبد.
بچه‌ها از قفسه‌های پایین، کتابی را که دوست دارند پیدا کرده‌اند.
آن‌ها این‌جا نشسته‌اند و کتاب می‌خوانند.



این باغِ بزرگ، سینما، نمایش، لوازم تحریر و
اسباب‌بازی فروشی هم دارد.
توی دفتر یادگاری می‌توانی نظر خودت را
در باره‌ی باغِ کتاب بنویسی.



نشانی:

تهران، بزرگراه شهید حقانی، بعد از ایستگاه مترو،
بلوار کتاب‌خانه‌ی ملی، باغ کتاب تهران، بلوک C



عکس یادگاری در باغ کتاب

امیدوارم در همه‌ی شهرها یک باغ یا باغچه‌ی کتاب باشد.



معلم: پسر جان، می توانی بگویی فیل کجا پیدا می شود؟
دانش آموز: آقا، فیل آن قدر بزرگ است که هیچ وقت گم نمی شود.



بچه: من امروز رفتم دندان پزشکی، ولی اصلاً گریه نکردم.
خاله: آفرین عزیزم! دندان پزشک برایت چه کار کرد؟
بچه: با من کاری نداشت، دندان مامان را کشید.



مامان: دخترم، وقتی بزرگ تری را می بینیم، چه کسی اول باید سلام کند؟
دختر: کسی که با تربیت تر است!



پدر: عزیزم، شب ها کی باید خوابید؟
پسر: وقتی که مامان برای آخرین بار داد می زند و می گوید، بگیر بخواب!

بِهَبِه غذا

طراح: ناله ضیایی



بازی، ورزش



پا باز، پابسته

● سمیه قلیزاده
● عکاس: فرهاد سلیمانی

● وسایل لازم: یک عدد توپ، لباس ورزشی و کفش کتانی.
بچه‌ها صف می‌کشند. یک نفر توپ را برمی‌دارد. روبه‌روی صف می‌ایستد.



او می‌گوید: ۱

بچه‌ها باید پاهایشان را باز کنند. حالا او توپ را از بین پاهای آن‌ها قل بدهد.



او می گوید: ۲

بچه‌ها باید پاهایشان را ببندند. خودش هم برود و ته صف بایستد.

حالا نوبت نفر اول می‌رسد. او هم همین کار را تکرار می‌کند.



اگر توپ بین پای کسی گیر کرد، باید به نفر جلو صف برگرداند تا دوباره آن را قِل بدهد.





با صدا، بی صدا

● صادق جلیبی فر ● تصویرگر: گلنار ثروتیان



۱. یک راز تازه

روی تختم خوابیده بودم.
ناگهان صدایی شنیدم.
عجیب بود! صدا از دلِ خودم بود،
صدای قار و قور.

۲. کشف راز

باید می فهمیدم این صدا از کجای دلم می آید.
یاد گوشی آقای دکتر افتادم. سراغ جعبه‌ی ابزار
رفتم و با دو تا قیف، یک بادکنک و
یک لوله‌ی پلاستیکی، یک گوشی ساختم.
وای... چه صداهایی تو بدن من وجود دارند!



۳. راز به چه دردی می خورد؟

از این جا هم صدا می آید.
این جا هم صدای آب به گوش می رسد.



۴. فهمیدم!

صداها می توانند از چیزهای گوناگون
بیرون بیایند و به گوش ما هم برسند.
دلم می خواهد بدانم صدا از چه چیزهایی کم تر
بیرون می آید؟
این جِغِغِه هم صدا دارد.
- وای ... چه جِغِغِه‌ی با صدایی!



- وای ... چه جِغِغِه‌ی بی صدایی!
به دور و بر خودت نگاه کن.
از چه چیزهایی صدا به گوش می رسد؟





آب و روغن

● سعید کفایتی ● عکاس: فرهاد سلیمانی
● تصویرگر: لاله ضیایی

دایی جان می خواهد با «پسر جان» یک آزمایش انجام دهد.
● وسایل لازم: روغن، لیوان، پارچ آب، نمک و قاشق

چرا روغن روی آب
می ماند؟

چون سبک تر است.

۲



توی لیوان آب می ریزیم
و بعد مقداری روغن.

۱



بیا روی روغن
نمک بریزیم.

۳

چه جالب! نمک و
روغن پایین رفتند،
اما...

اما روغن بالا آمد.
فکر می کنی چرا؟
اگر به جای نمک، شکر بریزیم
چه می شود؟





بال، بال

● سمانه قاسمی

می خواهی یک کفشدوزکِ خال خالی دُرُست کنی؟ دست به کار شو!

وسایل لازم



● روی مقوای سفید یک گردی کوچک بکش.

روی مقوای سیاه یک گردی بزرگ بکش.

روی مقوای قرمز یک گردی بزرگتر بکش. دور گردی‌ها را ببر.



●● وسط گردی قرمز را یک خط راست بکش.

از روی خط ببر. آن‌ها بال‌های کفشدوزک هستند.



●●● روی بال‌ها چند سوراخ کن.

روی گردی‌های سفید و سیاه با منگنه یک سوراخ دُرُست کن.

بعد آن‌ها را مثل شکل، روی هم بگذار و با دگمه‌ی قابلمه‌ای سفت کن.



کفشدوزکِ خال خالی
بسیار آسان است!



بچه‌ها دوستان داریم



● رفیع افتخار

● تصویرگر: محمود مختاری

مدرسه تعطیل بود. کلاس خالی بود. گچ غمگین بود.

تخته پاک کن گفت: «بیا بازی.»

گچ تکان نخورد.

تخته پاک کن پرسید: «چرا ناراحتی؟»

گچ گفت: «چون من کلاس شلوغ و پرسروصدا را دوست دارم.»

تخته پاک کن خندید و گفت: «تا چشم به هم بگذاری، صبح شده و بچه‌ها برگشته‌اند.»

حالا یک جمله‌ی قشنگ روی تخته بنویس.»

گچ درشت نوشت: «بچه‌ها دوستان داریم!»

تخته پاک کن جمله‌ی گچ را پاک نکرد. تا صبح شد و بچه‌ها به مدرسه آمدند.

ما با نقاشی‌های بچه‌ها، یک باغ وحش درست کردیم، تو در این باغ وحش یک نقاشی بکش.

آثار بچه‌ها



بومبچه‌ها

غزل آقا زاده از تهران

زرافه و پروانه‌ها - فاطمه آقایی از اصفهان

طاووس و پاندا
باربر جوادی از ماسال

قارپشت و فرگوش
یاسمن باباپور از لنگرود

با همکاری مرکز بررسی آثار

حیوانات زیر آب - غزال ملکی از اصفهان

توی کلاس نشستم

با دفتر و مدادم

الفبا یاد گرفتم

من حالا با سوادم

